

فصلنامه تخصصی علوم سیاسی

سال دوازدهم، شماره سی و چهارم، بهار ۱۳۹۵

تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۹/۱۲

تاریخ تصویب: ۱۳۹۴/۱۲/۱۰

صفحات: ۷۳-۴۹

رویکرد سه‌گانه حمایت، وساطت و مداخله آمریکا: مقایسه مصر جدید و ایران*

مهدی حبیب‌اللهی**

دانشجوی دکتری رشته روابط بین‌الملل دانشگاه آزاد اسلامی، واحد اصفهان (خوراسگان)، اصفهان، ایران

دکتر حسین مسعودنیا***

دانشیار گروه علوم سیاسی و روابط بین‌الملل دانشگاه اصفهان

چکیده

آمریکا با تکیه بر تجربیات بیش از نیم قرن خود در تعامل با منطقه خاورمیانه، مصر را کشوری کلیدی در منطقه قلمداد می‌کند. به عبارت بهتر، مصر لنگرگاه ثبات و امنیت برای غرب به ویژه آمریکا محسوب می‌شود، به طوری که در دهه‌های گذشته واشنگتن - قاهره برای تامین منافع مشترک راهبردی خود در خاورمیانه همکاری‌های نزدیک و مستمری داشته‌اند. با رخداد تحولات بهار عربی و سرنگونی مبارک، سیاست آمریکا در قبال مصر با چالش مواجه شد، با این وجود سیاست خارجی آمریکا از مدیریت راهبردی خاصی پیروی و تحولات را مدیریت نموده است. نمونه تاریخی چنین رویکردی را می‌توان در نحوه جهت‌گیری آمریکا در قبال ایران به نخست‌وزیری مصدق مشاهده نمود. بر این اساس با در نظر گرفتن این نکته که سیاست خارجی آمریکا در قبال تحولات مصر و به دنبال آن سقوط مبارک تا به قدرت رسیدن السیسی سه مرحله؛ حمایت، وساطت و مداخله در امور این کشور را شامل می‌شود، پژوهش حاضر با استفاده از روش توصیفی - تحلیلی و با بهره‌مندی از منابع کتابخانه‌ای و اینترنتی در صدد است رویکرد آمریکا در قبال تحولات مصر را با جهت‌گیری این کشور در قبال ایران دوره نخست‌وزیری محمد مصدق به صورت تطبیقی مورد مطالعه قرار دهد.

کلید واژگان

آمریکا، مصر، ایران، مکتب انگلیسی (جامعه بین‌المللی)، خاورمیانه

* این مقاله برگرفته از رساله دکتری روابط بین‌الملل مهدی حبیب‌اللهی با عنوان «سیاست خارجی آمریکا در قبال تحولات مصر: از سقوط مبارک تا به قدرت رسیدن السیسی» با راهنمایی دکتر حسین مسعودنیا است.

** نویسنده مسئول، ایمیل: mhabib3315@gmail.com

*** ایمیل: mass2005@yahoo.com

مقدمه

انقلاب‌های منطقه که در اثر علل مختلف از جمله بحران مشروعیت، ناکارآمدی و استبداد حکومت‌های کشورهای عرب منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا به وقوع پیوست سبب شد مردم این کشورها علیه بحران هویتی تحمیلی از جانب حکام قیام کنند این قیام‌ها علاوه بر آثار مختلف در حوزه سیاست داخلی کشورها بسیاری از بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای را هم تحت تاثیر قرار داد. مهم‌ترین بازیگر فرامنطقه‌ای که از این روندها متاثر شد ایالات متحده آمریکا بود. بخش عمده‌ای از سیاست خارجی آمریکا در طول جنگ سرد معطوف به خاورمیانه و تحولات آن بوده است. رابطه گسترده این کشور با کشورهای منطقه در ابعاد مختلف در طول تاریخ سبب شکل‌گیری منافع گسترده شده، که هرگونه تحول در موازنه قوا و نظم منطقه‌ای می‌تواند بر این منافع اثر گذار باشد. مصر نیز به عنوان یکی از کشورهای مهم جهان عرب و خاورمیانه که روابط نزدیکی با آمریکا دارد، از تحولات موسوم به بهار عربی مصون نماند به طوری که پس از آغاز این رویدادها به سرعت از اتفاقات تونس متاثر و در کمترین زمان ممکن حسنی مبارک رییس‌جمهور آن سرنگون شد. (گوهری‌مقدم، ۱۳۹۱: ۱۱۳).

با سرنگونی حسنی مبارک پس از حدود نود سال اسلام‌گرایان توانستند در اولین انتخابات پارلمانی آزاد در تاریخ مصر قدرت را در اختیار بگیرند و محمد مرسى در ۲۰۱۲ به ریاست جمهوری مصر برگزیده شد (نصری، ۱۳۹۱: ۲۰۰-۱۹۹). محمد مرسى پس از ناآرامی‌های چند روزه و حالت بحرانی کشور در ژوئیه ۲۰۱۳ با کودتای ارتش، عزل و عدلی منصور به عنوان رئیس دولت موقت انتخاب شد. از شوخی‌های تاریخ اینکه نطق برکناری مرسى و نصب منصور را ال‌سیسی قرائت نمود که بعداً در انتخابات مصر به ریاست جمهوری رسید فراتر از آن، تحولات انقلابی خاورمیانه منافع آمریکا را در منطقه دچار چالش جدی نمود در طول زمان وقوع این تحولات، ایالات متحده به دنبال مدیریت آنها بوده است (Engel et al., 4-1: 2013).

تحولات مصر با توجه به سرعت خود به گونه‌ای رقم خورد که به نظر می‌رسید آمریکا نتوانسته از ذخیره استراتژیک خود حسنی مبارک حمایت لازم را به عمل آورد. این در حالی است که برخی دیگر بر این باورند آمریکا تلاش کرد شرایط مصر را مدیریت و افراد وابسته به خود را به قدرت رسانده در نهایت با سکوت در مقابل کودتای ارتش در مقابل محمد مرسى به نوعی از

کودتا حمایت کرد. منافع حیاتی و بسیار مهمی که ایالات متحده در منطقه برای خود تعریف نموده نشان می‌دهد که این کشور تمام تلاش خود را برای مدیریت تحولات انجام داده است. به باور برخی سیاست خارجی اوباما به آسانی در یک طبقه بندی ایدئولوژیک سنتی قرار نمی‌گیرد. به ویژه سیاست خارجی آمریکا در قبال برخی کشورها همچون مصر که آشکارا در طیفی از رئالیسم و لیبرالیسم در نوسان بوده است. طبق توصیف والتر راسل مید، اوباما در مکتب وودرو ویلسون لیبرال - بین‌الملل‌گرا قرار می‌گیرد. اوباما پس از رسیدن به قدرت در دومین سخنرانی خود در دانشگاه قاهره مهم‌ترین مسائل جهان اسلام و غرب را در جستجوی آغازی نو بین آمریکا و مسلمانان جهان مبنی بر احترام، منافع متقابل نام برد و گفت آمریکا و اسلام رقیب هم نیستند آنها در اصول عدالت و پیشرفت، تساهل و احترام به مقام بشر هم پوشانی دارند و رقیب و دشمن هم نیستند. (کریمی فرد، ۱۳۹۴: ۱۷۰).

او از زمان آغاز کار در مقام ریاست جمهوری خواهان شروعی جدید در روابط مسلمانان با آمریکا بوده است. این در حالی است که از منظر برخی دیگر اوباما با رویکردی پراگماتیک در حوزه سیاست خارجی به حل مشکلات جهانی از راهبرد واقع‌گرایانه در قبال مسائل استفاده کرده است. به عبارت بهتر، اوباما در حوزه سیاست خارجی درصدد توازن میان کسانی است که خواستار انزوای ملی، عدم مداخله در سطح بین‌المللی و تمرکز بر امور داخلی و کسانی که طرفدار مداخله در امور بین‌المللی و استفاده از قدرت نظامی هستند؛ به عبارتی درصدد میانه روی است (کریمی فرد، ۱۳۹۴: ۱۶۳-۱۶۲). چرا که رویکرد واقع‌گرایی - آرمان‌گرایی اوباما هم اصلاحات دمکراتیک و هم منافع استراتژیک است. در سند استراتژی امنیت ملی آمریکا در حالی که بر نیاز وجود توازن نظامی با ظرفیت‌های دیپلماتیک تاکید می‌شود حفظ برتری نظامی آمریکا ضرورت می‌یابد در واقع در نگاهی تلفیقی، تلفیق قدرت نرم و سخت از ویژگی‌های بارز دولت اوباما در سیاست خارجی است.

به دیگر سخن، وقتی تهدید نسبت به منافع ملی آمریکا مستقیم باشد این کشور یکجانبه عمل می‌نماید و خود را نیازمند اجازه از دیگران نمی‌بیند (رویکردی واقع‌گرا). ولی وقتی تهدید نسبت به آرمانها و ارزش‌های آمریکایی مطرح است سعی می‌کند جامعه بین‌الملل را بسیج کند، چرا که نمی‌خواهد هزینه آن را به تنهایی پرداخت کند به نوعی آن را به دوش سایرین می‌اندازد

(رویکرد لیبرالیستی). از آنجایی که تهدیدات نسبت به منافع ایالات متحده در مصر از مستقیم تا غیر مستقیم در نوسان بود، لذا سیاست خارجی آمریکا در قبال مصر نیز در دوران پس از مبارک از آرمان گرایی تا واقع گرایی در نوسان بود که با مکتب انگلیسی روابط بین الملل تطبیق بیشتری دارد.

سیاست خارجی آمریکا در قبال مصر از پس از تحولات بهار عربی با دو نقطه عطف و مهم روبه‌رو بوده است. از یکسو حمایت از کنار گذاشته شدن حسنی مبارک از قدرت و پشتیبانی از خواست مردم و ارزش‌های دموکراتیک که در تطبیق با لیبرالیسم و آرمان گرایی است، و از سوی دیگر حمایت ضمنی از کوتای ارتش در برابر محمد مرسی رئیس جمهوری منتخب مصر که کاملاً با اصول رئالیستی سازگار می‌باشد. پیگیری چنین سیاستی از سوی آمریکا در قبال مصر پس از تحولات بهار عربی از یکسو با بهره‌گیری از مکتب انگلیسی که رویکردی میانه و تلفیقی از رئالیسم و لیبرالیسم می‌باشد و در این نوشتار این چهارچوب نظری مدنظر است بهتر می‌تواند تحلیل شود و از سوی دیگر یادآور سیاست خارجی آمریکا در قبال ایران در دوره نخست وزیری محمد مصدق می‌باشد که از حمایت تامیانبجیگری، و از میانجیگری تا براندازی را دربرمی‌گیرد. از این رو می‌توان نقاط اشتراک مهمی را در سیاست خارجی آمریکا در این دو دوره زمانی نسبت به ایران و مصر مشاهده نمود که در ادامه سعی خواهد شد بررسی تطبیقی در این خصوص صورت گیرد.

۱. مبانی نظری: رویکرد کاربردی مکتب انگلیسی

اگر به مکتب انگلیسی بعنوان راهی میانه بنگریم می‌توان امتیازات آن را نسبت به راه‌های موجود در دو سوی آن یعنی واقع گرایی و آرمان گرایی دریافت. در زمینه سیاست خارجی نیز این مکتب می‌تواند راه گشای از دو دیدگاه دیگر باشد؛ زیرا با تکیه بر مفاهیم و مفروضه‌های بنیادین هر دو نظریه، می‌توان تصویری کم و بیش منسجم‌تر و جامع‌تر از سیاست خارجی دولت‌ها ارائه نمود. (Buzan, 2004: 6-10). مکتب انگلیسی معتقد است که دیدگاه واقع گرایی درباره مهم بودن قدرت و منافع ملی درست است. آنها همچنین دولت و سیستم دولت را به عنوان مرکز ثقل توجه خود برگزیده‌اند. اما دیدگاه واقع گرایی نسبت به اینکه جهان سیاست ماهیت هابزی دارد و

_____ رویکرد سه‌گانه حمایت، وساطت و مداخله آمریکا: مقایسه مصر جدید و ایران ◇

دیگر اینکه هیچ‌هنگام بین‌المللی مورد پذیرش همگان وجود ندارد دیدگاهی که به نظر آرمان‌گرایی نزدیک می‌شود نمی‌پذیرند. درمقابل نظریه پردازان مکتب انگلیسی معتقدند که دولت ترکیبی از سیاست قدرت و حقوق است. قدرت و حقوق دو جزء مهم روابط بین‌الملل هستند (Bull, 1995: 13-39).

رهیافت جامعه بین‌المللی به توضیح جامعه ای از دولتهای حاکم می‌پردازد که در آن هم قدرت وجود دارد و هم حقوق. دولت‌ها در برابر مسئولیتهای خود هم محتاطانه منافع ملی خود را دنبال می‌کنند و هم در کنار آن در قبال حقوق و عرف بین‌المللی به وظایف خود عمل می‌کنند. جهان سیاست متشکل از دولت‌هاست اما در عین حال جهانی از موجودات انسانی است و غالباً تلفیق تقاضاها و مطالبات این بخش‌ها سخت است. جامعه بین‌المللی بر اساس واقع‌گرایی کلاسیک و لیبرالیسم عمل می‌کند و تلاش دارد ضمن تلفیق و توسعه آنها، جانشین آنان گردد (Jackson & Sørensen, 2016: 49-50). جکسون و سورنسون هستی‌شناسی و روش‌شناسی مکتب انگلیسی را به‌طور خلاصه این‌گونه به تصویر می‌کشند (جکسون و سورنسون، ۱۳۸۵: ۷۵)

جامعه بین‌المللی (مکتب انگلیسی)

تمرکز روش شناسی	هستی‌شناسی
درک	تاکید بر قدرت و منافع ملی (عنصر واقع‌گرایی)
عدالت	تاکید بر قوانین، رویه‌ها، حقوق بین‌الملل (عنصر آرمان‌گرایی)
ارزش‌ها	تاکید بر حقوق بشر جهانی، جهان برای همه (عنصر جهان‌گرایی)
هنگام‌ها و آگاهی تاریخی	-
نظریه پرداز در بطن موضوع قرار دارد	-

اندیشمندان مکتب جامعه بین‌المللی تاکید دارند که این دیدگاه همه عناصر دیدگاه‌های لیبرال و رئالیسم را در خود جای داده است. برپایه این نظریه، جامعه بین‌المللی مرکب از دولت‌ها و افراد است و همچنین در آن مناقشه و همکاری جریان دارد و تنها نمی‌توان با تاکید بریک تئوری همچون قدرت، به توصیف سیاست خارجی و جامعه بین‌المللی پرداخت و از این‌رو نمی‌توان واقعیت‌های جهان سیاست را نادیده گرفت. بنابراین، این دیدگاه به دنبال رهیافتی

انسانی است که موفق به تلفیق همه عناصر شود و در عین حال به مطالعه تاریخی مشکلات و معماهای این موقعیت پیچیده نیاز داشته باشد (Murray, 2015: 1).

باتوجه به خصوصیات مکتب انگلیسی که آن را به راهی میانه بدل می سازد، و در زمینه سیاست خارجی نیز می تواند راه گشا باشد، بکارگیری این نظریه به عنوان رویکردی میانه و تلفیقی برای تحلیل سیاست خارجی آمریکا در قبال مصر که دربردارنده عناصر لیبرال و واقع‌گرایانه است می تواند موثر واقع گردد (Brown, 2009: 48-52). اوباما سیاست خارجی خود را بر اساس چندجانبه گرایی، قدرت نرم، دیپلماسی عمومی، دموکراسی و قواعد بین‌المللی از یکسو و توجه به امنیت و منافع ملی از سوی دیگر سازماندهی نموده است. نوسان سیاست خارجی آمریکا در قبال مصر بین واقع‌گرایی و لیبرالیسم کاملاً به چشم می خورد. از این رو بهره گیری از مکتب جامعه بین‌المللی که واقع‌گرایی لیبرال هم نامیده می شود، به عنوان رویکردی تلفیقی و میانه در حدفاصل بین مکاتب رئالیسم و لیبرالیسم قرار گرفته می تواند تحلیل مناسبی از سیاست خارجی آمریکا در قبال مصر به دست دهد.

نقطه آغازین مجموعه اعتراضات و راهپیمایی هادرخاورمیانه و شمال افریقا موسوم به بهار عربی یا بیداری اسلامی کشور تونس بود. گستردگی اعتراضات، خشونت فزاینده علیه معترضان، سرعت خیره کننده وقوع حوادث و تشدید بی‌ثباتی در منطقه در کنار تاثیرات ژئوپلیتیکی این پدیده توجه وسیعی را به دنبال داشت. اعتراضات مصر در ۲۵ ژانویه ۲۰۱۱، آغاز، برای ۱۸ روز تداوم و به کناره گیری رئیس جمهوری ۳۰ ساله این کشور انجامید. به مدت ۱۸ روز از ۲۵ ژانویه تا ۱۱ فوریه (کناره‌گیری مبارک از قدرت) میلیونها تن از مردم مصر به خیابانها ریخته و خواستار سرنگونی رژیم شدند (امام‌جمعه‌زاده و دیگران، ۱۳۹۳: ۱۵۰، ۱۴۲).

زمانی که اعتراضات بهار عربی به مصر رسید و مبارک را هدف گرفت که از متحدین نزدیک خاورمیانه ای ایالات متحده محسوب می شد، در تیم امنیت ملی اوباما نظرات متفاوتی در قبال برخورد با تحولات مصر بروز کرد. باوجود این اختلاف نظرها و با گذشت زمان، ایالات متحده به‌طور محتاطانه و آهسته جانب معترضان را گرفت و با تلاش در راستای مدیریت شرایط مصر، از مبارک خواست سریعاً قدرت را ترک کند. اوباما در دهم فوریه یعنی یک روز پیش از کناره‌گیری مبارک از قدرت، طی اظهار نظری درباره تحولات مصر اعلام کرد که حکومت این کشور باید

بدون از دست دادن لحظه‌ای، اقدامات روشن و متقاعد کننده ای را در مسیر رسیدن به دموکراسی واقعی انجام دهد. او تأکید کرد همچنان که از اوایل نآرامی های مصر عنوان کرده است آینده مصر توسط مردم این کشور مشخص خواهد شد. او با ما ضمن تأکید بر پایداری آمریکا به اصول و ارزش‌های اساسی خود، یادآور شد حقوق جهانشمول مردم مصر باید محترم شمرده شده و آرزوهای آنها برای دستیابی به دموکراسی برآورده شود. او با ما در ادامه افزود خشونت علیه معترضان باید متوقف و صدای ملت مصر باید شنیده شود. او همچنین در بخشی از سخنان خود یادآور شد که مصر تغییر کرده و مردم به عقب باز نخواهند گشت و آینده از آن مردم مصر است (Obama, 2011: 1-2).

قرارگیری او با ما در کنار مردم و حمایت از کنار گذاشته شدن مبارک حاکمی از رویکرد لیبرال دولت ایالات متحده به تحولات مصر بود که با استقبال از انتخاب محمد مرسی در انتخاباتی آزاد و منصفانه به ریاست جمهوری مصر تکمیل شد. رویکرد او با ما با این نگرش خوشبینانه حمایت می‌شد که حکومت‌های دموکراتیک در بلند مدت به‌طور بهتری منافع آمریکا را تأمین خواهند کرد. اما این شرایط تداوم چندانی نداشت و عمدتاً به دلیل اقدامات مرسی که همچون دیکتاتور مخلوع مصر سعی در قبضه کردن قدرت داشت ورق برگشت. اقدامات مرسی باعث نارضایتی فزاینده مردمی و در نهایت کودتای ارتش علیه وی شد. این در حالی بود که دولت او با رویکردی واقع‌گرایانه و در نظر گرفتن شرایط داخلی مصر در قبال کودتای ارتش علیه رئیس‌جمهوری منتخب کشور سکوت کرد (تتی و گرواسیو، ۱۳۹۲: ۱۴۲).

سیاست خارجی آمریکا در قبال مصر از سقوط مبارک تا سقوط مرسی هم دارای اصول لیبرال بوده و هم واقع‌گرایی. از این‌رو بکارگیری رویکردی میانه شامل تلفیقی از آموزه‌های نظریات فوق برای تحلیل آن مناسب به نظر می‌رسد. اهمیت راه میانه در انسجام و پایداری بیشتر آن در مسائل هستی‌شناسی و معرفت‌شناسی و امکان استفاده از بصیرت‌های گسترده فلسفی است. از این‌رو می‌توان گفت که مکتب انگلیسی با تکیه بر ابعاد غیرمادی و گفتمانی روابط بین‌الملل، تأکید بر نقش فرهنگ، هنجارها و قواعد، نگاه تاریخی و تفسیری به واقعیت بین‌المللی، پرهیز از شیء‌انگاری در مطالعه روابط بین‌الملل، و توجه به ابعاد هنجاری حیات سیاسی بین‌المللی و متعاقباً توجه به امکانات موجود برای دگرگون ساختن روابط در راستای عادلانه تر ساختن آن، به

موضوعی میانه در مباحث فرانظری شکل می دهد که می تواند در کنار سایر دیدگاههای میانی بستر مناسبی را برای مطالعات نظری و پژوهش در حوزه روابط بین الملل فراهم سازد.

۲. بررسی تطبیقی سیاست خارجی آمریکا در قبال ایران و مصر

الف. از حمایت تا میانجیگری

هسته اصلی استراتژی سیاست خارجی آمریکا در قبال ایران در سالهای پس از پایان جنگ جهانی دوم این بوده است که از ایران کشوری باثبات و نیرومند در منطقه خاورمیانه به وجود آورد، چراکه ضعف و بی ثباتی حکومت ایران راه را برای مداخله بیشتر روسها و انگلیسیها و احتمالاً سازش آنها بر سر تقسیم مجدد ایران به زبان آمریکا فراهم می کرد. ضمن اینکه خصوصیات منطقه ای و اقتصادی- سیاسی ایران به این کشور اهمیت بیشتری بخشیده بود و از این بابت ایالات متحده آمریکا می توانست نیت و اهداف اقتصادی و سیاسی خود را از طریق ایران تحقق بخشد. با توجه به اهمیت و جایگاه ایران در سیاست جهانی، استراتژی سیاست خارجی آمریکا در سالهای پس از جنگ جهانی دوم یک ایران مستقل نیرومند بود که قابلیت جلوگیری از نفوذ کمونیسم را داشته باشد. به این منظور دولت آمریکا در راستای ایجاد ثبات در داخل ایران و دستیابی به امکانات بهتر و بیشتر برای نفوذ در ایران روشهای مختلفی را به کار برد. پس از خروج نیروهای نظامی اتحاد شوروی در فروردین ۱۳۲۵، از ایران و خاتمه یافتن بحران آذربایجان و کردستان، دولتمردان آمریکایی همکاری با ایران را موکول به استقرار نهادهای مشارکت قانونی و برقراری دموکراسی در ایران کردند. با این حال، از همین زمان سیل تسلیحات و مستشاران نظامی به ایران روانه شد، کمکهای اقتصادی و مالی در اختیار ایران قرار گرفت و با گسترش روابط دیپلماسی و ایجاد نهادها و سازمانهای دولتی، آمریکایی در ایران نفوذ آمریکا روز بروز دامنه گسترده تری یافت (از غندی، ۱۳۸۴: ۱۷۶).

آمریکا از یکسو بر ضرورت اصلاحات دمکراتیک در ایران تاکید می کرد و از سوی دیگر برای تقویت ارتش ایران حاضر به هر نوع همکاری بود. در اواخر دهه ۱۳۲۰ بر اثر شکل گیری نظام دوقطبی و ثبات نسبی در روابط بین الملل و برنامه ریزی ایالات متحده آمریکا برای بازسازی اقتصادی اروپا، جایگاه استراتژیک ایران و منابع نفتی این کشور که می توانست در بازسازی

کشورهای اروپایی و توانایی غرب در مقابله با جنگ احتمالی با شوروی نقش داشته باشد، برای ایالات متحده اهمیت بیشتری یافته بود. از این رو، راهبرد سیاست خارجی این کشور نسبت به ایران رو به تغییر نهاد. به این ترتیب تحت تاثیر استقرار نظام دوقطبی آشتی ناپذیر و آغاز رقابت تسلیحاتی بین آمریکا و شوروی و بروز ناآرامی‌های داخلی ایران، ایالات متحده به منظور نفوذ هر چه بیشتر در تحولات اقتصادی، سیاسی و نفتی ایران به اجرای سیاست‌ها و اقدامات مختلفی در ایران متوسل شد (گازیوروسکی، ۱۳۷۱: ۱۰۳؛ ازغندی، ۱۳۸۴: ۱۸۰-۱۷۹).

این در حالی است که مصر نیز از جهات متعددی در جهان اسلام، جهان عرب، افریقا و خاورمیانه کشوری مهم و استراتژیک می‌باشد. جمعیت ۹۰ میلیون نفری و وسعت بالا، همسایگی با رژیم اسرائیل و نوع تصمیمات اتخاذی این کشور در برابر قدرت‌های جهانی، کانال بزرگ و بین‌المللی سوئز، نوار غزه و گذرگاه رفح، دانشگاه الازهر، جنبش اخوان المسلمین، رهبری ملی‌گرایی عربی و قدرت نرم این کشور در جهان عرب باعث شده است تا این کشور در برنامه‌ها و اهداف آمریکا، از شرایط ویژه‌ای برخوردار باشد.

در این خصوص مهم‌ترین اهداف استراتژیک آمریکا در مصر عبارتند از:

- ۱- افزایش ضریب امنیت ملی و شهروندان آمریکا.
 - ۲- ثبات منطقه‌ای.
 - ۳- توسعه‌ی دولت موثر و قدرت‌مند برای کنترل اوضاع داخلی.
 - ۴- امنیت تجارت آزاد در منطقه از طریق آبراهه بین‌المللی و استراتژیک کانال سوئز و مسیرهای تجاری زمینی.
 - ۵- پیشبرد امنیت منطقه‌ای و مقابله با شبکه‌های تروریستی.
 - ۶- تقویت حکومت مصر برای چانه‌زنی‌های اساسی در آینده.
 - ۷- افزایش فرصت‌های اقتصادی برای شرکت‌های آمریکایی (پرتو، ۱۳۹۳، ۱۰-۶).
- حفاظت از امنیت رژیم اسرائیل و جلوگیری از نفوذ روس‌ها، ایران و اسلام‌گرایان را نیز باید بر اهداف فوق اضافه نمود که آمریکا در صحنه داخلی مصر تعقیب می‌نماید. مصر از فوریه ۲۰۱۱ به بعد درگیر یک فرآیند طولانی انتقال قدرت سیاسی شد و میان کشمکش اسلام‌گراها و سکولارها گیر افتاد. علاوه بر آن ارتش نیز یکی از مهم‌ترین نهادهای تأثیرگذار در این کشور

محسوب می شود که بر پیچیدگی اوضاع سیاسی افزوده است. نگاهی کوتاه به روزشمار تحولات مصر، بی‌ثباتی سیاسی را در این کشور مشخص می کند. در ابتدا گروه های مختلف سیاسی در یک همگرایی طبیعی علیه مبارک بسیج شده و وی را از قدرت خلع کردند، دقیقاً پس از سرنگونی وی، کشمکش میان گروه های مختلف برای به دست گرفتن قدرت سیاسی شروع شد. وقتی که در نتیجه یک انتخابات قانونی در سال ۲۰۱۲ نماینده اخوان المسلمین برنده شد، دیگر گروه ها کمر همت به برکناری رئیس جمهور قانونی بستند و با نادیده گرفتن رویه های دموکراتیک در کودتایی وی را سرنگون کردند. پس از کودتا دولت موقت به وجود آمد، اما این دولت پس از حدود شش الی هفت ماه به صورت غیرمنتظره استعفا داد تا مقدمه ای برای روی کار آمدن السیسی و جریان نظامی در مصر باشد (شجاعیان، ۱۳۹۵: ۲-۱) و (BBC, 2011).

با آغاز اعتراضات در مصر و هدف معترضان در سرنگونی مبارک، اوباما و مشاوران وی نظرات متفاوتی داشتند. در تیم امنیت ملی افرادی همچون رابرت گیتس وزیر دفاع و هیلاری کلینتون وزیر امور خارجه معتقد بودند آمریکا باید در کنار مبارک بایستد، بر اصلاحات تاکید اما با برکناری فوری او مخالفت کند. آنها نه فقط نگران جانشین مبارک بودند (به ویژه با وجود گروه قدرتمندی همچون اخوان المسلمین)، بلکه تاثیر و تسری آن بر دیگر رهبران وابسته به حمایت آمریکا را نیز مدنظر داشتند. دیگر اعضای تیم امنیت ملی بر این اعتقاد بودند که آمریکا باید در طرف معترضان قرار گرفته و با درخواست آنان برای دموکراسی و کرامت انسانی همراهی کند. اوباما با پذیرش این توصیه، دیدگاه غالب در تیم امنیت ملی را مورد توجه قرار داد و در ۲ فوریه ۲۰۱۱ از مبارک خواست تا فوراً قدرت را واگذار کند. این رویکرد دولت اوباما در حمایت از دموکراسی و کرامت انسانی با دیدگاه های لیبرال تطبیق داشت (محمدزاده ابراهیمی، ۱۳۹۵).

به دنبال تشدید اعتراضات عمومی، در ۱۸ فوریه حسنی مبارک از ریاست جمهوری استعفاء و با دولت موقت نظامی جایگزین شد. پس از پیروزی انقلاب و اصلاح قانون اساسی انتخابات ریاست جمهوری مصر در ژوئن ۲۰۱۲، برگزار و طی آن محمد مُرسی به عنوان نخستین رئیس جمهور پس از انقلاب ۲۰۱۱ مصر انتخاب شد. اوباما از انتخاب محمد مُرسی به ریاست جمهوری مصر استقبال نمود هر چند به صورت محتاطانه از وی حمایت کرد، چراکه مُرسی بر اساس انتخابات آزاد و عادلانه به قدرت رسید و در قالب یک نمونه خوب نشان داد اگر مذهبی ها قواعد

بازی سیاسی را مراعات کنند موفق تر خواهند بود. این حمایت دولت اوپاما از انتخاب مردم مصر و ریاست جمهوری که بر مبنای اصول دموکراتیک انتخاب شده بود با آموزه های لیبرال سازگار است. افزون بر این، مرسی با تداوم پایبندی به صلح با اسرائیل موافقت و نقش مهمی در پایان دادن به جنگ غزه (۲۰۱۲) ایفا نمود. این تحولات رضایت اوپاما را به دنبال داشت اما گذر زمان نشان داد که این شرایط موقتی است (Holland and Mason, 2013).

ب. از میانجیگری تا مداخله

دکترین سدنفوذ ترومن و طرح مارشال بیانگر اولویت قائل شدن سیاست خارجی آمریکا به مبارزه با کمونیسم در سالهای ریاست جمهوری ترومن بود. به طور مشخص ترومن دوهدف اساسی را در قبال ایران در پیش گرفته بود: اولاً ایران می بایست به هر قیمتی از نفوذ کمونیسم و افکار و اندیشه های مارکسیستی در امان بماند و وابستگی همه جانبه خود را به غرب کماکان حفظ کند. دوماً بحران نفتی می بایست پایان می یافت و ثبات بازار نفت جهان حفظ می شد. طبیعی بود برای دستیابی به این اهداف، ایالات متحده نمی توانست حاکمیت ملی ایران را زیر سوال ببرد و در مقابل نهضت ملی موضعی خصمانه بگیرد. سیاست ایالات متحده در ایران تا اجرای خلع ید شرکت نفت ایران و انگلیس مبتنی بر حمایت از نهضت ملی شدن صنعت نفت و حکومت دکتور مصدق بود. آمریکا در مراحل اولیه جنبش از آن به نحوی پشتیبانی کرد اما متعاقب تصویب ملی شدن صنعت نفت و اجرای قانون خلع ید کوشید با ایفای نقش میانجی در حل و فصل اختلافات نفتی ایران و انگلستان نفوذ خود را در منطقه خاورمیانه گسترش دهد (ازغندی، ۱۳۸۴: ۲۲۹-۲۲۷).

دولت انگلستان به فعالیت آمریکایی ها در نقش میانجی کمک زیادی کرد. حزب محافظه کار چرچیل تلاش پیگیر و گسترده ای را آغاز کرد که آمریکا را از حالت حمایت و یا بیطرفی در مساله بحران ایران و انگلستان خارج نماید و تاحدی نیز در این زمینه موفق بود، چراکه دولت آمریکا به اصرار انگلستان، سیاستمداران عالی رتبه طرفدار نهضت ملی شدن صنعت نفت از جمله هنری گریدی و مک گی را از کار برکنار کرد و همزمان با ارسال نامه های مکرر، تلاش کرد ایران را به مصالحه با انگلیسی ها وادار کند. ترومن در حالی که می کوشید دولت ایران را به

مصالحه و آشتی با انگلستان وادارد، فعالیتهای مهمی را به کار بست تا انگلستان را نیز بر سر آشتی آورد. ایالات متحده در این مرحله از نهضت ملی کردن برای اینکه اعتبار و موقعیت خود را در ایران از دست ندهد و همزمان از گرایش دولت ایران به سوی اتحاد جماهیر شوروی جلوگیری نماید و ضمناً انگلیسی ها را از بن بست خارج کند، نقش میانجی را بازی کرد (بیل، ۱۳۶۸: ۱۰۸).

واقعیت نظام و روابط بین الملل، آمریکا را به اتخاذ و اجرای سیاست دوگانه و به عبارتی فرصت طلبانه ترغیب می کرد. به نوشته جیمز بیل، خط مشی ترومن و آپسن وزیر امور خارجه وی این بود که همزمان با آرام کردن و به آشتی کشاندن انگلیسی ها، مصدق را هم به نوعی سازش راضی کند. رهبران سیاسی آمریکا تلاش می کردند از فشار اقتصادی بیشتر بر ایران و تهدیدهای مالی و حملات احتمالی نظامی انگلیسی ها جلوگیری کنند و به موازات آن با اعمال سیاست هویج و چماق مصدق را به سازش سوق دهند و همه این سیاستها عمدتاً به این دلیل بود که بهانه به دست شوروی برای مداخله ندهند (بیل، ۱۳۶۸: ۱۰۵).

بنابراین ایالات متحده آمریکا در سالهای ریاست جمهوری ترومن سعی کرد در مرحله اول نهضت ملی کردن نفت، با اتخاذ سیاست همبستگی و در مرحله دوم با پیگیری سیاست میانجیگری، اعتبار زیادی در میان مردم ایران به دست آورد و به تبع آن بتواند از امتیازات نفتی بهره کافی ببرد ولی آشتی ناپذیری مردم و سرسختی مصدق در ملی کردن صنعت نفت و مخالفت وی با هرگونه طرح جایگزینی قانون ملی کردن نفت، سیاست میانجیگرانه آمریکا را با ناکامی مواجه ساخت. هر اندازه بحران نفت به درازا می کشید و فشارهای سیاسی، نظامی و مالی انگلیسی ها افزایش می یافت، دیدگاه نخبگان سیاسی آمریکا بتدریج به طرز فکر انگلیسی ها دربراندازی حکومت ایران نزدیک می شد. به قدرت رسیدن ژنرال آیزنهاور از حزب جمهوریخواه در ژانویه ۱۹۵۳ به نزدیکی دیدگاههای دو کشور در ضرورت سقوط حکومت ایران بسیار کمک کرد و در تغییر روش آمریکا نسبت به ایران نقش بسیار مهمی داشت. تغییر جهت سیاسی ایالات متحده نسبت به حکومت دکتر مصدق از میانجیگری و دیپلماسی آشتی جویانه به دخالت در ایران در همکاری با انگلستان به دودلیل مستقیم و دو دلیل غیرمستقیم مربوط می شد ۱- اشتغال فکر دولت آمریکا به مبارزات کمونیستی در ایران، و ۲- نگرانی آمریکا از کوتاه

ماندن دست غرب از ذخایر هنگفت نفت ایران، در زمره علل مستقیم و مبارزه موفق بریتانیا برای آماده کردن آمریکا به قبول راه حل خود برای برطرف کردن بحران و روش سیاسی شخص مصدق در شمار علل غیرمستقیم محسوب می‌شدند (ازغندی، ۱۳۸۴: ۲۳۳-۲۳۲؛ فولر، ۱۳۷۷: ۲۸۶).

درگذار موضع گیری آمریکا از وضعیت میانجیگری به مرحله براندازی، انگلیس نقش تعیین کننده‌ای بازی کرد به طوری که ایدن وزیر امور خارجه انگلستان در تماسهای خود موفق شد نظر مقامات وقت ایالات متحده را نسبت به دولت ایران و شخص دکتر مصدق به عنوان سیاستمداری که ادامه زمامداری وی به زیان غرب و منافع شرکتهای نفتی است، تغییر دهد چنانچه انگلستان و آمریکا با عنایت به بی نتیجه بودن راههای مذاکره و مصالحه با مصدق، تصمیم گرفتند با استفاده از قهر و نیروهای نظامی به حکومت دکتر مصدق پایان دهند. آمریکا پس از انتخاب مرسی اولین رئیس جمهور غیرنظامی و اسلامگرای مصر، اوضاع این کشور را با احتیاط پیگیری می کرد. از یک طرف مرسی و اخوان المسلمین مصر با بسیج توده‌ها و وابستگان فکری خود علیه تشیع، ایران، حزب الله و علی‌الخصوص دولت سوریه، به موازات سیاست‌های خاورمیانه‌ای آمریکا حرکت می کردند و از طرف دیگر، نوع تصمیمات و جهت‌گیری‌های اتخاذی اخوان در مقابل دولت ایالت متحده آمریکا و برخی متحدان منطقه‌ای و داخلی آنان شکافهایی در ساختار روابط این دو به وجود آورده بود. ویلیام برنز معاون سابق وزیر امور خارجه آمریکا کسی بود که برای ارائه پیام باراک اوباما رئیس جمهور آمریکا به محمد مرسی همتای مصری اش به قاهره سفر و طی این سفر علاوه بر ابلاغ این پیام تبریک، با چندین نفر از رهبران، سران سیاسی و نمایندگان جوامع مدنی دیدار کرد. پس از این سفر، هیلاری کلینتون وزیر امور خارجه پیشین آمریکا از مصر دیدار و درباره «تشریح حمایت آمریکا از انتقال دموکراتیک در مصر و توسعه اقتصادی این کشور» با مقامات مصری به تبادل نظر پرداخت (پایگاه تحلیلی-خبری انتخاب، ۱۳۹۱: ۱-۲) و (CNN Wire Staff, 2012)

با آغاز مجدد اعتراضات ضد دولتی و نافرمانی مدنی در برخی از شهرهای مصر، این کشور بار دیگر دچار نوعی هرج و مرج و آشفتگی شد. جان کری وزیر امور خارجه آمریکا در بازدید از مصر با مقامات دولت و رهبران مخالفان ملاقات و گفتگو کرد. باراک اوباما، رئیس جمهور آمریکا، از

محمد مرسی همتای مصری خود خواست میان همه گروه های سیاسی اجماع برقرار کند. گفتگوی تلفنی روسای جمهور آمریکا و مصر در حالی صورت گرفت که مهم ترین جناح مخالف مصری یعنی جبهه نجات ملی، تصمیم گرفته بود انتخابات پارلمانی پیش رو را تحریم و همچنین از شرکت در گفتگوی ملی به ریاست مرسی خودداری کند. اواما در این تماس تلفنی همه جناح های مصری را به همکاری با همدیگر برای برقراری دموکراسی و ارتقا سطح رونق اقتصادی ترغیب کرده بود. در واقع سیاست خارجی آمریکا در قبال تحولات مصر در این مرحله از حمایت محتاطانه به میانجیگری بین جناح های مختلف مصر تغییر کرده بود (آوا، ۱۳۹۱: ۱) و (Marcus, 2012)

این در حالی بود که مرسی در مدت ریاست جمهوری، شایستگی لازم را از خود بروز نداد، به طور فزاینده ای اقتدارگرا بود و در ارائه طرح برنامه ریزی شده ای برای اقتصاد، اصلاحات سیاسی، تدوین قوانین جدید در خصوص موضوعات کلیدی همچون رسانه ها، اتحادیه ها یا سازمان های غیردولتی و اصلاح نهادهای فاسد دولتی مانند نیروهای امنیتی، ناتوان نشان داد. اخوان تنها یک تاکتیک را در دست داشت که آن هم مستقیماً از شیوه حکومتی مبارک گرفته شده بود: مصادره همه نهادهای دولتی در راستای جلوگیری از حضور گروه های دیگر و مخالفان. ناتوانی مطلق اخوان در ارائه طرحی برای تحقق خواسته های مردمی حداقل در خصوص عدالت اجتماعی تعجب آور نبود، چراکه سیاست های اقتصادی اخوان با سیاست های اقتصادی رژیم پیشین تفاوت چندانی نداشت. اقتدارگرایی در رفتار و چهره مرسی نمایان بود و این موضوع به نارضایتی همکاران سیاسی وی انجامید. او در راستای تسلط بر قوه قضاییه مصر، دادستان مورد نظر خود را به این سمت برگزید، با وجود اعتراض ها، قانون اساسی جدید این کشور را با حمایت اسلامگرایان به تصویب رساند، به فرقه گرایی در مصر دامن زد و متممی برای قانون اساسی اعلام کرد که در آن قدرت بسیار زیادی به رئیس جمهور داده می شد. مرسی هر صدایی را که در حمایت از اخوان نبود به حاشیه راند یا نادیده گرفت و فعالانه در جهت تضعیف مخالفان گام برداشت به طوری که گروه های سیاسی، رسانه ها، جامعه مدنی و اتحادیه های تجاری و کاری مستقل هدف حملات وی قرار گرفتند. بدون شک مرسی نه تنها با مخالفت های زیادی از درون دستگاه دولتی، بخش امنیتی و همین طور قوه قضاییه و نیروهای نظامی مواجه شد، همچنین

موفق به ایجاد ائتلافی در برابر چنین مراکز مستقر قدرت نشد، هرچند در صورت نبود مخالفت از سوی بازماندگان رژیم سابق هم استراتژی‌های اخوان‌المسلمین دچار تغییر چندانی نمی‌شد (Teti & Gervasio, 2013: 1-2).

گسترده‌گی مخالفت‌های مردمی با مرسى قابل انکار نبود و بسیج عمومی علیه او را نمی‌توان صرفاً به گروه‌های اجتماعی یا سیاسی محدود کرد. مخالفان وی طیف وسیعی از سکولارها تا اسلامگرایان و از سوسیالیست‌ها تا لیبرال‌ها را دربرمی‌گرفت. جنبش تمرد که مدعی جمع‌آوری بیش از ۲۲ میلیون امضا در راستای برکناری مرسى از ریاست‌جمهوری بود آخرین و بارزترین نمونه مخالفت‌ها با مرسى محسوب می‌شد. حضور جمعیت معترض در خیابان‌ها علیه مرسى در سراسر مصر بی‌سابقه گزارش شد و حتی اگر به ۴۰ میلیون تن (تقریباً نصف جمعیت مصر) نرسد، با جمعیتی که در ناآرامی‌های ژانویه ۲۰۱۱ برای سرنگونی مبارک در خیابان‌ها حاضر بودند قابل مقایسه است. این راهپیمایی‌های گسترده، جدی‌ترین چالش ممکن برای ریاست‌جمهوری مرسى از یک‌سو و نسبت به نقش اخوان‌المسلمین به عنوان بزرگترین گروه سیاسی مصر از سوی دیگر قلمداد می‌شد. درنهایت اقدامات مرسى باعث نارضایتی و اعتراضات گسترده مردمی و به سرنگونی او توسط کودتای ارتش در ۳ ژوئیه ۲۰۱۳، انجامید و در نهایت با عبدالفتاح سیسی جایگزین شد (تتی و گرواسیو، ۱۳۹۲: ۱۴۲).

از این‌رو باراک اوباما در پاسخ به نامه‌ای از سوی اخوان‌المسلمین مصر اعلام کرد که محمد مرسى ثابت کرد که قادر به اداره مصر به نحوی که تمام گروه‌های سیاسی را در نظر داشته باشد، نبود. به نقل از پایگاه اینترنتی بوابه ال‌ا‌ه‌رام، باراک اوباما، رئیس‌جمهور آمریکا در پاسخ به نامه‌ای از سوی اخوان‌المسلمین که از سوی مرکز روابط مصری آمریکایی، یکی از سازمان‌های حامی اخوان‌المسلمین در واشنگتن فاش شد، اعلام کرد: محمد مرسى، رئیس‌جمهور مخلوع مصر ناتوانی خود را برای اداره مصر به نحوی که تمام گروه‌های سیاسی را در نظر داشته باشد، ثابت کرد. وی عنوان داشت: این در حالی است که دولت انتقالی که جایگزین مرسى شده، توانسته به خواسته‌های میلیون‌ها مصری جامه عمل بپوشاند که اعتقاد داشتند انقلاب در مسیر نادرستی حرکت می‌کند. اوباما معتقد است زمانی که روند تغییرات مسالمت‌آمیز در تونس و مصر در سال ۲۰۱۱ آغاز شد، آمریکا گزینه حمایت از کسانی که خواهان تغییر بودند را انتخاب کرد و

ما دست به این کار زدیم و می‌دانستیم که روند تغییرات دموکراتیک دشوار خواهد بود، اما جوامعی که مبتنی بر اصول دموکراسی هستند، قطعاً دارای ثبات و آرامش بیشتری خواهند بود. رئیس‌جمهور آمریکا افزود: عبدالفتاح سیسی، رئیس‌جمهور جدید مصر تعهد داد که به آزادی‌های اساسی برای مصری‌ها احترام بگذارد و به گونه‌ای کشور را اداره کند که تمامی گروه‌های سیاسی را در نظر داشته باشد و این مسأله‌ای است که آمریکا از آن استقبال کرده است. واشنگتن تلاش کرد تا از هیچ گروهی در مصر حمایت نکند و تلاش واشنگتن بر این امر بود که هر دولتی را که متجلی اراده ملت مصر باشد و دموکراسی واقعی را به رسمیت بشناسد، ترغیب و تشویق کند. اوباما عنوان داشت: آمریکا برقراری روابط سازنده خود را با دولت جدید مصر که از منافع اصلی همچون مبارزه با تروریسم و اجرای معاهده صلح میان مصر و اسرائیل حمایت می‌کند، حفظ خواهد کرد و ما کاملاً از پیشرفتی که مصر در عرصه حمایت از روند دموکراسی به دست آورده است، حمایت خواهیم کرد (اوباما، ۱۳۹۳: ۱-۲).

مخالفان اخوان‌المسلمین مدعی هستند که گستردگی موج اعتراضات علیه مرسی برای مشروعیت‌زدایی او کافی بود و بنابر این اقدام ارتش در سرنگونی مرسی کاملاً مشروع و حتی دموکراتیک بود، چراکه از سوی مردم عمل کرده است. ارتش با استقبال از چنین برداشتی و انعکاس دادن آن، بر عدم تمایل آشکار مرسی برای سازش تأکید می‌کرد. اساساً مشروعیت می‌تواند از دو منبع متضاد ناشی شود؛ یک منبع رسمی و بر مبنای مشروعیت نهادی است و دیگری ناشی از تجلی اراده عمومی است که در نهایت مشروعیت نهادی وابسته به رضایت عمومی است. جدا از مسئله تقدم این مفاهیم و همین‌طور نادیده‌گرفتن تعداد هواداران اخوان‌المسلمین، تظاهرات مردمی می‌تواند تأییدکننده این ادعا باشد که باوجود مشروعیت داشتن مرسی در مفهوم اول، در مورد دوم فاقد مشروعیت و به این ترتیب بستر برای اقدام مشروع ارتش به نام اراده عمومی مهیا بود (CNN Wire Staff, 2012).

با این حال هیچ مدرکی که حاکی از اقدام ارتش به نیابت از اراده مردم باشد وجود ندارد و داده‌های تاریخی هم این ادعا را که افسران عالی‌رتبه ارتش مصر تمایل دارند در راستای منافع مردم حرکت کنند یا حتی به نظارت مدنی احترام بگذارند زیر سؤال می‌برد. در مقابل، رهبری نیروهای مسلح مصر از زمان برکناری مبارک در تلاش بوده تا از ایجاد اصطکاک بین خواست

مردم و ارتش جلوگیری کند. اعتراض‌ها علیه آنها در ۲۰۱۱-۲۰۱۲ بسیار شدید و رهبری ارتش در آن زمان هیچ طرحی برای نجات از امواج خروشان اعتراضات مردمی و تضمین خطوط قرمز خود به‌ویژه مصونیت قانونی و کنترل بر بودجه و امور مالی نداشت. نقشه راه برای گذار که اخوان المسلمین متهم به ناکامی در پیشبرد آن شد همان طرحی بود که ارتش در اجرای آن با شکست روبه‌رو شد. می‌توان گفت گرچه کودتا اقدامی غیردموکراتیک به‌شمار می‌آید، اما نتایج آن می‌تواند دموکراتیک باشد و اینکه فشار ناشی از اعتراضات گسترده، ارتش را در جهت منافع مردم قرار دهد. شک و تردیدهایی در این خصوص وجود دارد، اما از آنجا که مردم مصر پیشتر جهان را شگفت‌زده کرده‌اند دور از انتظار نیست که دوباره دست به چنین اقدامی بزنند (Holland and Mason, 2012). با توجه به مطالب فوق‌الذکر می‌توان جهت‌گیری سیاست خارجی آمریکا در قبال دو کشور را در دو برهه تاریخی در قالب جداول زیر مقایسه نمود:

تشابهات سیاست خارجی آمریکا در قبال ایران زمان مصدق و تحولات اخیر مصر

<p>ارائه کمک‌های مالی، اقتصادی و نظامی به ایران داشتن منافع قابل توجه در ایران حفظ متحد خود و ثبات حکومت ایران به منظور جلوگیری از نفوذ کمونیسم دارای موقعیت ژئوپلیتیک و پل ارتباطی بین دو قاره دارای جایگاه ویژه در استراتژی سیاست خارجی آمریکا به دلایل تاریخی، جمعیتی، دینی و جغرافیایی علاقه‌مندی دولت دموکرات آمریکا به همکاری و مشروط نمودن آن به ایجاد نهادهای مشارکتی قانونی و حقوق بشر در ایران تمایل آمریکا به دموکراتیک‌سازی و ایجاد نهادهای مشارکتی و جنبش اجتماعی حمایت تسلیحاتی مستشاری و امضا قراردادهای تسلیحاتی با حکومت ایران</p>	<p>ارایه کمک‌های مالی، اقتصادی و نظامی به حسنی مبارک داشتن منافع قابل توجه در مصر حفظ متحد و ذخیره استراتژیک خود در منطقه موقعیت ژئوپلیتیک و همسایگی با اسرائیل دارای جایگاه ویژه در استراتژی سیاست خارجی آمریکا به دلایل تاریخی، جمعیتی، دینی و جغرافیایی علاقه‌مندی دولت دموکرات آمریکا به همکاری و مشروط نمودن آن به ایجاد نهادهای مشارکتی قانونی و حقوق بشر در مصر تمایل آمریکا به دموکراتیک‌سازی و ایجاد نهادهای مشارکتی و جنبش اجتماعی حمایت تسلیحاتی مستشاری و امضا قراردادهای تسلیحاتی با حکومت مصر</p>
---	---

منبع: (بیل و راجر لوئیس، ۱۳۶۸؛ بیل، ۱۳۷۱؛ کاتوزیان، ۱۳۷۱؛ گازیوروسکی، ۱۳۷۱؛ ازغندی، ۱۳۸۴؛

Hana, 2013, Sharp, 2016)

جدول تطبیقی سیاست خارجی آمریکا در قبال مصدق و تحولات مصر

سیاست آمریکا در قبال تحولات مصر	سیاست آمریکا در قبال مصدق
مرحله اول: حمایت از جنبش مردمی	
احترام به حاکمیت ملی و حمایت از جنبش اجتماعی خواستار تحول و دموکراسی	حمایت از جنبش ملی گرایی در ایران برای جلوگیری از نفوذ کمونیسم در راستای اشاعه ارزش‌ها و هنجارهای آمریکایی، احترام به حاکمیت ملی ایران، عدم اتخاذ موضع خصمانه در برابر نهضت ملی گرایی، حمایت از ملی شدن نفت، حمایت از جنبش اجتماعی خواستار تحول و دموکراسی
مرحله دوم: میانجیگری بین جنبش مردمی و حکومت	
آمریکا بعد از به قدرت رسیدن مرسی و بروز اختلافات بین مرسی و مخالفان شامل نظامیان، سکولارها و ملی گراها به میانجیگری بین آنها پرداخت	میانجیگری بین ایران و انگلیس بعد از تصویب قانون ملی شدن نفت
مرحله سوم: مداخله و براندازی حکومت	
مداخله از طریق حمایت از جنبش و نظامیان و سکوت در برابر کودتا علیه دولت مرسی	براندازی و مداخله با همکاری سیاستمداران و نظامیان، راه انداختن اعتصابات و شورش های خیابانی و نهایتاً کودتا از طریق عوامل خود با عملیات چکمه یا اژاکس، استراتژی مداخله آمریکا در ایران به علت ترس از گسترش جنبش ملی مردم به سایر کشورهای خاورمیانه و تهدید حکومت‌های طرفدار غرب بود

منبع: (بیل و راجر لوئیس، ۱۳۶۸؛ بیل، ۱۳۷۱؛ کاتوزیان، ۱۳۷۱؛ گازیوروسکی، ۱۳۷۱؛ ازغندی، ۱۳۸۴؛

Hana, 2013, Sharp, 2016)

نتیجه گیری

رویکرد جامعه بین‌المللی که از رهیافتهای کلاسیک روابط بین‌الملل قلمداد می‌شود در جایی میان لیبرالیسم و رئالیسم کلاسیک واقع شده است. رویکرد جامعه بین‌المللی از این رو حائز

اهمیت می باشد که توجه ما را به دو جنبه از مطالعه روابط بین‌الملل معطوف می کند: یکی اینکه به ما می گوید تلاش برای جدایی میان سیاست داخلی (مبتنی بر سلسله مراتب و نظم) و سیاست بین‌الملل (فقدان اقتدار مرکزی و نظم و مبتنی بر سیاست قدرت) امری بی‌فایده است. مورد دیگری را که رویکرد جامعه بین‌المللی به آن عنایت دارد این است که به راحتی نمی‌توان در شکلی تقلیل‌گرایانه، صرفاً رفتار دولتها را محدود به یک سلسله عوامل قابل مشاهده و قابل اندازه‌گیری بدانیم، در حالی که عملاً در بسیاری از موارد ما با مجموعه‌ای از مسائل هنجاری در روابط میان دولت‌ها سروکار داریم. بر این اساس ارتباط میان دولت‌ها را نباید صرفاً بر مبنای مبارزه و کشمکش بر سر قدرت ارزیابی کرد؛ بلکه این روابط را باید بر اساس یک سلسله حقوق و تعهدات در نظر گرفت (قوام، ۱۳۸۴: ۷۹-۱۷۶).

با به قدرت رسیدن باراک اوباما، چرخشی در سیاست خارجی آمریکا ایجاد شد؛ در حالی که سیاست خارجی بوش بر یکجانبه‌گرایی و تاکید بر حصول امنیت و منفعت به شیوه سخت‌افزاری استوار شده بود، اوباما سیاست خارجی خود را بر اساس چندجانبه‌گرایی، قدرت نرم، دیپلماسی عمومی، دموکراسی و قواعد بین‌المللی از یکسو و توجه به منافع و امنیت ملی از سوی دیگر ساماندهی نمود. بر این اساس، در این پژوهش تلاش شد تا برای تحلیل سیاست خارجی اوباما در قبال مصر از رویکرد تلفیقی مکتب انگلیسی استفاده شود. رویکردی تلفیقی و میانه که هیچکدام از عناصر مناقشه‌رانیست‌ها و عناصر همکاری لیبرال‌ها را از هم جدا نمی‌کند و از سوی دیگر بر حقوق بشر و دیگر شکل‌های جهانگرایی جهان سیاست تاکید و از رهیافت سنتی روابط بین‌الملل دفاع می‌کند.

پس از تحولات عربی در منطقه و مصر سیاست خارجی آمریکا از یک سیاست واحد تبعیت نکرده و فراز و فرود زیادی از حمایت تا وساطت و نهایتاً مداخله را در برداشته است. همچنانکه اشاره شد اینگونه جهت‌گیری سیاست خارجی ایالات متحده در قبال مصر پیشتر در قبال ایران و دولت مصدق نیز مسبوق به سابقه بوده است. سیاست آمریکا در قبال دولت مصدق سه مرحله را به شرح زیر شامل می‌شد:

۱- در دوران زمامداری ترومن از حزب دموکرات، حمایت از ناسیونالیسم تا تصویب قانون ملی شدن نفت که این مرحله دربردارنده حمایت آمریکا از مصدق است.

۲- از زمان تصویب قانون ملی شدن تا روی کار آمدن دولت آیزنهاور که مرحله وساطت یا میانجیگری آمریکا بین ایران و شرکت ملی نفت ایران و انگلیس یا انگلستان را شامل می‌گردد.

۳- مرحله بعد اختلاف بین ایران و انگلیس و همراهی آمریکا با انگلیسی‌ها و مداخله از طریق شورش مردمی و نظامیان و کودتا که مرحله مداخله یا براندازی است.

سیاست آمریکا در قبال تحولات مصر نیز مراحل مشابهی را دربرمی‌گیرد:

۱- از شروع شورش‌های مردمی مصر تا کناره‌گیری مبارک از قدرت که مرحله رویکردحمایت آمریکا از جنبش دموکراسی‌خواهی، آزادی‌خواهی و اصلاحات در مصر است.

۲- از زمان انتخابات دموکراتیک که برای اولین بار در مصر اتفاق افتاد تا مرحله انتقال قدرت و ریاست جمهوری مرسى که درگیریهایی بین معترضان و دخالت ارتش شروع شد مرحله رویکرد میانجیگرانه و وساطت آمریکا بین دولت مرسى، ارتش و گروه‌های معترض است.

۳- از زمانی که مرسى پس از به قدرت رسیدن به سمت اقتدارگرایی سوق پیدا کرد و بی‌ثباتی در مصر تشدید شد، براندازی با کمک ارتش و در قالب کودتا اتفاق افتاد که با چراغ سبز آمریکا همراه بود.

موضوع تحولات مصر خصوصاً کودتای نظامیان این کشور علیه دولت منتخب محمد مرسى موردی بود که آمریکا نمی‌توانست نسبت به آن بی‌تفاوت باشد. آنی بودن تحولات منطقه و رویدادهای بین‌المللی، وضعیت تصمیمات آمریکا در مصر را سرعت بخشید. اگرچه آمریکا هم‌زمان با عدم تمایل به پذیرش تمام‌عیار دولت اخوان در مصر، سعی داشت با کمک‌های مالی و دخالت در جهت‌گیری‌های آن دولت، آن‌ها را به خود نزدیک نماید؛ درعین حال نسبت به دولت کودتا هم با احتیاط برخورد کرد، لیکن در پس‌زمینه تحولات این کشور از تحرک فعال جهت تحکیم قدرت نظامیان و جهت‌دهی آینده سیاسی این کشور حمایت می‌کند.

فضای سیاسی مصر پرتنهاب، غیر قابل پیش‌بینی، نامنسجم و نامطمئن است و هر لحظه انتظار تحولات جدید و زایش‌های سیاسی متفاوت از گذشته می‌رود. لذا ایالات متحده آمریکا- که هم‌زمان در عراق و افغانستان به صورت مستقیم و در خلیج فارس، لبنان، سوریه و تمام خاورمیانه به صورت غیرمستقیم دارای منافع است- نسبت به تحولات داخل مصر، موضع خود را تضمین ثبات و آرامش در این کشور می‌داند. آمریکا با سیاستی سلبی و ایجابی، به دنبال عدم

_____ رویکرد سه‌گانه حمایت، وساطت و مداخله آمریکا: مقایسه مصر جدید و ایران ◇

قدرت‌گیری مجدد تندروهای مذهبی و رادیکال در این کشور است و از طرف دیگر سعی دارد نخبگان وابسته به غرب را در چارچوب حکومت نظامی تقویت نماید. امنیت رژیم اسرائیل و نیز نقش راهبردی و قدرت نرم مصر در جهان اسلام، دو وجه قابل تمایز مصر از سایر تحولات منطقه است که آمریکا را به داخل مصر می‌کشاند.

منابع فارسی

- آوا (۱۳۹۱)، «اوباما از مرسی خواست تا میان همه گروه‌های سیاسی اجماع برقرار کند»،
خبرگزاری صدای افغان، در: <http://avapress.com/vdcb5sbs.rhb98piuur.html>
- ازغندی، علیرضا (۱۳۸۴)، *روابط خارجی ایران ۱۳۵۷-۱۳۳۰*، تهران: نشر قومس.
- امام جمعه زاده، سیدجواد؛ رستم جبری، ساناز و فرزاد محمدزاده ابراهیمی (۱۳۹۳)، «دومینوی تحولات بهار عربی در بستر جهانی شدن و توسعه ارتباطات»، *فصلنامه تخصصی علوم سیاسی*، شماره ۲۸، پاییز، صص ۶۲-۱۴۱.
- اوباما، باراک (۱۳۹۳) «اوباما: مرسی قادر به اداره مصر نبود»، *تابناک*، در:
<http://www.tabnak.ir/fa/news/422449>
- بیل، جیمز و ویلیام راجرلوئیس (۱۳۶۸)، *مصدق، نفت و ناسیونالیسم ایرانی*، ترجمه عبدالرضا هوشنگ مهدوی و کاوه بیات، تهران: نشر نو.
- بیل، جیمز (۱۳۷۱)، *شیر و عقاب: روابط بدفرجام ایران و آمریکا*، ترجمه فروزنده برلیان (جهانشاهی)، تهران: نشر فاخته.
- پایگاه تحلیلی-خبری انتخاب (۱۳۹۱)، «نخستین نامه اوباما به مرسی»، *انتخاب*، در:
<https://www.entekhab.ir/fa/news/69052/>
- پرتو، فتح‌الله (۱۳۹۳)، «آمریکا و تحولات مصر»، *اندیشکده راهبردی تبیین*، صص ۱۷-۱.
- تتی، آندرا و گرواسیو، جنارو (۱۳۹۲)، «کودتای ارتش در مصر؛ برای مردم یا علیه مردم؟»
ترجمه فرزاد محمدزاده ابراهیمی، *دوماهنامه سیاسی راهبردی چشم‌انداز ایران*، شماره ۸۰، صص ۴۳-۱۴۲.
- جکسون، رابرت و گئورگ سورنسون (۱۳۸۵)، *درآمدی بر روابط بین‌الملل*، ترجمه: مهدی ذاکریان، احمد تقی زاده و حسن سعید کلاهی، تهران: نشر میزان.
- شجاعیان، محمدرضا (۱۳۹۵)، «تحولات مصر؛ آغازی بر پایان عصر آمریکا در خاورمیانه»،
باشگاه خبرنگاران جوان، در:

<http://www.yjc.ir/fa/print/5555667>

_____ رویکرد سه‌گانه حمایت، وساطت و مداخله آمریکا: مقایسه مصر جدید و ایران ◇

- فولر، گراهام (۱۳۷۷)، *قبله عالم: ژئوپلیتیک ایران*، ترجمه عباس مخبر، تهران: نشر مرکز.
- قوام، سید عبدالعلی (۱۳۸۴)، *روابط بین‌الملل: نظریه‌ها و رویکردها*، تهران: انتشارات سمت.
- کاتوزیان، همایون (۱۳۷۱)، *مصدق و نبرد قدرت*، ترجمه احمد تدین، تهران: موسسه خدمات فرهنگی رسا.
- کریمی‌فرد، حسین (۱۳۹۴)، «بررسی و نقد سیاست خارجی اوباما»، *فصلنامه تحقیقات سیاسی بین‌المللی*، شماره ۲۵، صص ۱۸۴-۱۵۷.
- گازیوروسکی، مارک. ج. (۱۳۷۱)، *سیاست خارجی آمریکا و شاه*، ترجمه فریدون فاطمی، تهران: نشر مرکز.
- گوهری‌مقدم، ابوذر (۱۳۹۱)، «بیداری اسلامی و سیاست خاورمیانه‌ای آمریکا»، در: اصغر افتخاری (ویراستار)، *بیداری اسلامی و تحولات منطقه‌ای*، تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق (ع)، صص ۱۴۴-۱۱۳.
- محمدزاده ابراهیمی، فرزاد (۱۳۹۵)، «تجزیه و تحلیل راهبرد خاورمیانه‌ای ایالات متحده آمریکا بعد از تحولات کشورهای عربی»، *رساله دکتری تخصصی روابط بین‌الملل*، اصفهان، دانشگاه آزاد اسلامی واحد اصفهان.
- نصری، قدیر (۱۳۹۱)، «بیداری اسلامی در مصر: منابع و موانع برآمدن سلفی‌ها (از منظر جامعه‌شناسی سیاسی)»، «بیداری اسلامی و سیاست خاورمیانه‌ای آمریکا»، در: اصغر افتخاری (ویراستار)، *بیداری اسلامی و تحولات منطقه‌ای*، تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق (ع)، صص ۲۳۸-۱۹۹.

English Source

- BBC (2011), "US says Egypt agrees to stop raids on Democracy Groups", *BBC News*, December 30, <http://www.bbc.com/news/world-middle-east-16370561>.

- Brown, Chris (2009), *Understanding International Relations*, Basingstoke: Palgrave.
- Bull, Hedley (1995), *The Anarchical Society: A Study of Order in World Politics*, New York: Columbia University Press.
- Buzan, Barry (2004), *From International to World Society? English School Theory and the Social Structure of Globalisation*, Cambridge: Cambridge University Press.
- CNN Wire Staff (2012), "Protesters Attack U.S. Diplomatic Compounds in Egypt, Libya", *Cable News Network*, September 12, at: http://www.cnn.com/2012/09/11/world/meast/egypt-us-embassy-protests/index.html?hpt=hp_t1.
- Engel, Richard, Charlene Gubash and Erin McClam (2013) "Morsi ousted, Under House Arrest, as Crowds Celebrate in Cairo", *NBC News*, Jul 03, <http://www.nbcnews.com/news/world/morsi-ousted-under-house-arrest-crowds-celebrate-cairo-v19261466>
- Hanna, Michael Wahid (2013), "Clouded U.S. Policy on Egypt", *Foreign Policy*, February 26, Available at: <http://foreignpolicy.com/2013/02/26/clouded-u-s-policy-on-egypt/>
- Holland, Steve; Mason, Jeff (2013), "Obama cancels military exercises, condemns violence in Egypt", *Reuters*, August 15, at: <http://www.reuters.com/article/us-egypt-protests-obama-idUSBRE97E0N020130816>

- Jackson, Robert and Georg Sorensen (2016), *Introduction to International Relations: Theories and Approaches*, Oxford: Oxford University Press.
- Marcus, Jonathan (2012), "Obama: Egypt is not US ally, nor an Enemy", *BBC News*, September 13, <http://www.bbc.com/news/world-middle-east-19584265>.
- Murray, Robert W. (2015), "An Introduction to the English School of International Relations," in: *System, Society and the World: Exploring the English School of International Relations*, edited by Robert Murray, 1-9, Bristol: E-International Relations Publishing.
- Obama, Barack (2011), "Statement of President Barack Obama on Egypt," *The White House*, February 10, <https://www.whitehouse.gov/the-press-office/2011/02/10/statement-president-barack-obama-egypt>
- Sharp, Jeremy M. (2016), "Egypt: Background and U.S. Relations", *Congressional Research Service*, February 25, Available at: <https://fas.org/sgp/crs/mideast/RL33003.pdf>.
- Teti, Andrea and Gervasio, Gennaro (2013), "The Army's coup in Egypt: for the People or Against the People?", *Open Democracy*, July 10. Retrieved from, <http://www.opendemocracy.net/andrea-teti-gennarogervasio/army%E2%80%99s-coup-in-egypt-for-people-or-against-people>.

